

اثربخشی طبقه متوسط جدید در تحقق مشارکت انتخاباتی در ایران (۱۳۷۶-۱۳۹۶)

دریافت: ۱۳۹۸/ ۱ / ۱۵

پذیرش: ۱۳۹۸/ ۲ / ۲۸

محمدباقر خرمشاد^۱

فاضل کرد^۲

چکیده

هدف مقاله حاضر اثربخشی طبقه متوسط جدید بر تحقق مشارکت انتخاباتی در دو دهه اخیر (۷۶-۹۶) در ایران است، فرضیه پژوهش آن است که، طبقه متوسط جدید پایگاه اصلی و نیروی عمده کنشگران و حامیان مشارکت انتخاباتی با خواسته‌ها و مطالبات معین در بافت اجتماعی است که بخش عمده‌ای از هدایت کنش جمعی را بر عهده دارد. طبقه‌ای که جهت دهنده فکری به شهروندان و تقویت‌کننده آن در شرایط مساعد سیاسی است. چارچوب نظری انتخابی برای تحلیل موضوع، نظریات نوسازی با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با روش تاریخی - تطبیقی از نوع طولی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که طبقه متوسط جدید در قالب طبقه‌ای مشارکت‌جو و با جهت‌گیری سیاسی مشخص، مهم‌ترین نیروی اجتماعی است که با تمرکز بر مؤلفه‌هایی همچون توسعه سیاسی، جامعه مدنی، دموکراسی، رقابت مشارکتی و عدالت‌خواهی، جهت‌گیری‌های سیاسی متفاوتی را از خود بروز داده و مدیریت‌کننده و هدایتگر کنش جمعی و حرکت‌های مدنی بوده است.

واژگان کلیدی: طبقه متوسط جدید، مشارکت انتخاباتی، جریانات سیاسی

^۱ mb.khorramshad@gmail.com

^۱ استاد علوم سیاسی دانشکده حقوق و دانشگاه علامه طباطبائی تهران

^۲ fazelkord1397@gmail.com

^۲ دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

طرح مسئله

مشارکت انتخاباتی یکی از گونه‌های مهم مشارکت سیاسی است که جایگاه ویژه‌ای در مباحث جامعه‌شناسی و به‌ویژه جامعه‌شناسی انتخابات دارد. از آنجاکه رفتار انتخاباتی و کنش‌های اجتماعی مرتبط با آن، یکی از کار ویژه‌های جامعه‌شناسی انتخابات است، بنابراین پژوهشگران مختلف، الگوهای متفاوتی را در این مورد ارائه نموده و به بحث گذاشته‌اند. مروری کوتاه به تحولات سیاسی- اجتماعی ایران از نگاه پژوهشگران نشان می‌دهد که طبقه متوسط جدید به دلیل جایگاه ویژه در بین طبقات اجتماعی، پایگاه اجتماعی اصلی کنشگران و حامیان گذار به دموکراسی با خواسته‌ها و مطالبات معین بوده است. این طبقه در قالب رقابت و مشارکت سیاسی به تقویت شاخص‌های مشارکت سیاسی و نهادهای مرتبط با آن همت گمارده، و در تلاش برای رسیدن به قدرت و یا سهم شدن در قدرت بود است. در این میان و در ایران پس از انقلاب، بسترهای اجتماعی و سیاسی همچون رشد جمعیت و شهرنشینی، رشد باسوادی، رشد دیوان‌سالاری اداری، رشد رسانه‌های جمعی و تشکل‌های سیاسی، سبب تغییرات مهمی در عرصه شهرنشینی، جمعیت، تحرک اجتماعی، رشد دیوانسالاری، و آگاهی اجتماعی گردید، که به‌نوبه خود به ظهور طبقه متوسط جدید و صورت‌بندی‌های جدیدی از طبقات اجتماعی منجر گردیده است. به عبارتی نوسازی اقتصادی منجر به ظهور طبقه متوسط جدید و محرک جنبش‌های مدنی، کنش‌های اجتماعی و دگرگونی سیاسی می‌شود، که دولت و نظام سیاسی را به پاسخگویی وامی‌دارد.

از آنجاکه مشارکت انتخاباتی، مجموعه فعالیت‌های داوطلبانه و آزادانه شهروندان در جهت تعیین زمامداران و حکام است؛ بنابراین در ایران پس از انقلاب و بخصوص در دو دهه اخیر (۹۶-۷۶) به یکی از اساسی‌ترین موضوعات مرتبط با نظام سیاسی موردتوجه قرار گرفته است. در مشارکت انتخاباتی، شهروندان و طبقات اجتماعی با حضور خود، جهت و حرکت نظام سیاسی را در سطوح مختلف مشخص، و اثربخشی خود را در این زمینه نشان می‌دهند.

در روند مشارکت سیاسی - انتخاباتی، طبقه متوسط جدید از نیروهای عمده در تحولات سیاسی- اجتماعی ایران است که به‌عنوان گروه مرجع و به‌نوعی هدایتگر در کنش جمعی محسوب می‌شود. منظور از طبقه متوسط جدید در این نوشتار، روشنفکران، دانشگاهیان، کارمندان دولتی، مدیران و کسان دیگری است که بر اساس شأن و منزلت اجتماعی

شناخته شده و با آگاهی و تولیدات فکری، دموکراسی خواهی و نوگرایی از دیگر طبقات اجتماعی متمایز می گردند. این طبقه متوسط اجتماعی در روند مشارکت سیاسی و انتخاباتی و در برخورد با نظام سیاسی، رفتارهای خاصی را از جمله محافظه کاری، توجیه گر وضع موجود، بهره بردار از فرصت موجود و از همه مهم تر طالب وضع مطلوب را از خود بروز داده است. (مطلبی، مسعود، ۱۳۸۶)

از آنجاکه طبقه متوسط جدید موتور محرکه مردم سالاری به شمار می رود، لذا این مقاله تلاش دارد که چگونگی اثربخشی طبقه متوسط جدید بر تحقق مشارکت انتخاباتی در ایران (۷۶ - ۹۶) را به عنوان سؤال مطرح نماید. بنابراین فرضیه پژوهشان است که، طبقه متوسط جدید پایگاه و نیروی اصلی کنشگران در مشارکت انتخاباتی و مدیریت کننده بسیج سیاسی در یک کنش جمعی است. طبقه ای که جهت دهنده فکری شهروندان و تقویت کننده آن در شرایط مساعد سیاسی است. تشریح موضوع تحقیق نیز با روش تاریخی - تطبیقی از نوع طولی است، که علاوه بر توصیف، تحلیل و تبیین پدیده های اجتماعی و داده های تاریخی، بر این امر استوار است که ماهیت و ابعاد پدیده های اجتماعی بر اساس درک روابط و در قالب سیر تحول زنجیره ای و بر اساس منابع شاهد و یافته های مورد مشاهده خواهد بود.

۱-تبارشناسی واژگان

در این مبحث جهت دستیابی به چارچوب نظری، مهم ترین مفاهیم پژوهش، یعنی طبقه متوسط جدید، مشارکت انتخاباتی و جامعه مدنی، به عنوان مفاهیم پایه ای مورد بررسی قرار داده می شود و در ادامه به بررسی جهت گیری سیاسی طبقه متوسط جدید در فرآیند مشارکت انتخاباتی پرداخته خواهد شد.

۱-۱- طبقه متوسط جدید

طبقه متوسط جدید از مفاهیم حوزه علوم اجتماعی و جامعه شناسی سیاسی است که در تحرک اجتماعی و فعالیت در حوزه مدنی، پیشگام حرکت های اجتماعی و زمینه ساز مشارکت های سیاسی و مدنی بوده است. از آنجاکه بحث از توسعه سیاسی - اجتماعی در هر جامعه ای به میزان نقش و جایگاه طبقه متوسط جدید گره خورده است؛ بنابراین طبقه متوسط جدید به عنوان دهک میانی طبقات اجتماعی، نقش برجسته ای در مشارکت سیاسی - انتخاباتی

و معنا دهی به آن را داشته است. در این میان توجه به مفاهیمی همچون مشارکت سیاسی، نهادهای مدنی، پارلمان، قانون‌گرایی و آزادی، به فربه‌شدن طبقه متوسط جدید کمک نموده و زمینه‌های شکل‌گیری جوامع جدید را از طریق استقرار نهادهای دموکراتیک، فراهم کرده است.

منظور از طبقه متوسط جدید در ایران، طبقه‌ای است که محصول شاخص‌هایی چون شهرنشینی، رشد باسوادی، سطح درآمد، رشد دیوانسالاری اداری و میزان تحصیلات عالیه (فوزی، رمضان، ۱۳۸۸: ۲۸-۱۱) و شامل بوروکرات‌های تحصیل‌کرده، ارتش، گروه‌های مذهبی، روشنفکران (بشیری، ۱۳۷۴، ۱۱۲-۱۲۶) حرفه‌مندان، کارمندان، کارکنان اداری، هنرمندان و دانشجویان است (آبراهامیان، ۱۳۸۷، ۹). این طبقه نوظهور، بخش مهمی از دستگاه دیوانسالاری اداری و دستگاه دولتی را تشکیل می‌دهد که به کار فکری تمرکز نموده و در زمینه‌های آموزشی و علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی در بدنه دولت یا نهادهای خارج از دایره قدرت به فعالیت مشغول هستند؛ بنابراین، رفتار اجتماعی این طبقه، سبب گردیده که از یک نیروی کم تأثیر درگذشته، به نیروی پررنگ و تأثیرگذار در مشارکت سیاسی - اجتماعی تبدیل شود.

۲-۱- مشارکت انتخاباتی

انتخابات در لغت به معنی برگزیدن چیزی یا کسی برای انجام کاری است. مانند برگزیدن نماینده‌ای برای مجلس، انجمن شهر و حزب و انجمن‌های دیگر است (معین، ۱۳۸۵: ۳۶۳). همچنین به معنی عمل گزینش و انتخاب کردن (عمید، ۱۳۸۵) غلبه کردن و منتخب است (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۴۳). بعضی نیز انتخابات را گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظران برای مهار قدرت در اداره کشور تعریف کرده‌اند (قاضی، ۱۳۸۳: ۷۷-۲۵). مشارکت انتخاباتی به‌عنوان یکی از شاخص‌های مشارکت سیاسی، جایگاه ویژه‌ای در مباحث جامعه‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی انتخاباتی دارد، منظور از مشارکت انتخاباتی، کنش آزادانه و داوطلبانه شهروندان در انتخاب حاکمان و فرمانروایان است، که از این طریق بر فرآیندهای سیاسی اعمال نفوذ کرده و درواقع دآوری مبتنی بر نقد سیاسی یا تأییدکننده مشروعیت سیاسی در روند مشارکت انتخابی است. در همین روند، عوامل مؤثر بر مشارکت انتخاباتی عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و عوامل جمعیتی (سن، جنس، و ...) خواهند بود. بنابراین انتخابات وجه تمایز

نظام‌های دموکراسی خواه یا مردم‌سالار از دیگر نظام‌های سیاسی، و یکی از راه‌های نشان دادن مقبولیت و مشروعیت نظام‌های سیاسی تلقی شده است.

از آنجاکه دموکراسی و مشارکت انتخاباتی در بستر اجتماعی به هم پیوند خورده است، لذا در نزد نظریه‌پردازان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، مطلوب‌ترین نظام سیاسی تلقی می‌شود که حاکمیت مردم و محدود کردن قدرت از شاخص‌های مهم آن به شمار رفته و مداخله مردم در حاکمیت از طریق مشارکت انتخاباتی و انتخاب مسئولین، محقق خواهد شد از آنجاکه منزلت اجتماعی و اقتصادی با مؤلفه‌های باسوادی، درآمد و اشتغال، قابل‌شناسایی است؛ بنابراین نماد عینیان طبقه متوسط جدید با شاخص‌هایی چون توسعه آموزشی، آگاهی و باسوادی، تحریک اجتماعی و برانگیختن مشارکت سیاسی و انتخاباتی خواهد بود. بر همین اساس انتخابات به‌مثابه یکی از ارکان اصلی حضور و بروز افکار عمومی و ساده‌ترین شکل مشارکت سیاسی در هر کشوری است که افراد در امور اجتماعی و دغدغه‌های سیاسی شرکت می‌کنند و در راستایان، طبقه متوسط جدید موتور محرکه مردم‌سالاری و مدیریت‌کننده بسیج سیاسی خواهد بود.

۳-۱- جامعه مدنی

جامعه مدنی، هرگونه کوشش جمعی برای رسیدن به اهداف و منافع مشترک است که از طریق عمل جمعی و خارج از حوزه نهادهای رسمی تلقی می‌شود. ریشه جامعه مدنی به کلمه "polis" به معنی دولت - شهر بازمی‌گردد. اما باگذشت زمان، معنای جامعه مدنی نیز دچار تغییر و دگرگونی می‌شود، ارسطو جامعه مدنی را جامعه‌ای می‌دانست که تمام شهروندان در آن آزاد، و از حق مالکیت برخوردار باشند، این اصطلاح در روم باستان نیز به تشکلهای حقوقی اطلاق می‌شد؛ بنابراین جامعه مدنی در مقابل وضعی طبیعی بکار می‌رفت که در آن نظم اجتماعی، تقسیم‌کار و نوعی نظام‌مندی وجود داشته باشد (امیری، ۱۳۸۶: ۱۶۲) جامعه مدنی با این سبک تعریف، حوزه‌ای از روابط اجتماعی، فارغ از دخالت مستقیم دولت و مرکب از نهادهای عمومی و گروهی خواهد بود (مک لین، ۱۳۸۱: ۱۳۰) بنابراین می‌توان گفت که نوع نگرش به جامعه مدنی در ایران دو دهه اخیر (۷۶-۹۶) نیروهای اجتماعی هستند که در تحولات سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در مشارکت سیاسی و انتخاباتی داشته و

اجزای آن را نهادهای سیاسی غیردولتی، انجمن‌های صنفی، احزاب و تشکل‌های سیاسی، رسانه‌های همگانی و شبکه‌های اجتماعی تشکیل می‌دهند.

۲- مباحث نظری و روش پژوهش

در این قسمت از نوشتار، به نظریه‌ها و رهیافت‌های مربوط به دموکراسی و مشارکت سیاسی در قالب نظریات نوسازی توجه شده است؛ بنابراین بر اساس الگوهای مطرح‌شده توسط اندیشمندان، عوامل گوناگونی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و همچنین عوامل جمعیتی بر مشارکت انتخاباتی مؤثر هستند. یکی از نظریه‌هایی که این عوامل را بر اساس شاخص‌های مشترک به هم ربط می‌دهد و تحلیل می‌کند، نظریه‌های نوسازی است.

نظریه نوسازی، نظریه عام است که دیدگاه تک‌خطی به مشارکت سیاسی داشته و بر رابطه خطی میان مدرنیزاسیون و دموکراسی تأکید دارد. دیدگاه تک‌خطی بر رابطه مستقیم نوسازی اقتصادی و دموکراسی سیاسی تأکید داشته، و مدعی است که با گسترش مدرنیزاسیون در سطوح مختلف جامعه، سطح درآمد، سطح تحصیلات و تحرک اجتماعی - اقتصادی و ارزش‌گذاری آزادی به‌طور قابل‌توجهی افزایش می‌یابد که این امر نیز به‌نوبه خود موجب دموکراتیزه شدن یک جامعه و نهادهای آن خواهد شد (چن و همکاران، ۲۰۱۱: ۷۰۶). آنچه در این روند دارای اهمیت است آن خواهد بود، که فریه‌شدن و فراگیری طبقه متوسط جدید، به‌عنوان نیرو و موتور اصلی کنش جمعی، به دموکراسی منجر می‌شود. بنابراین مروری نظری به نظریات نوسازی نشان می‌دهد که بین نوسازی سیاسی و اقتصادی و سطح مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد، به‌طور که هر چه سطح نوسازی بیشتر باشد، سطح مشارکت سیاسی بالا می‌رود.

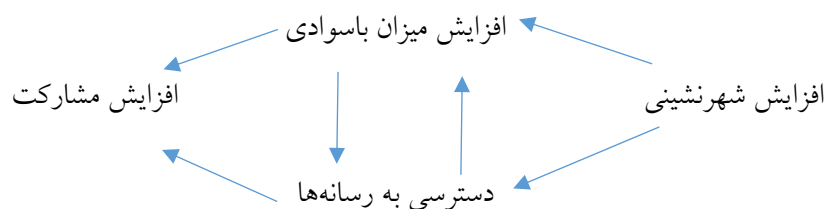
نظریه نوسازی بر این پایه استوار است که توسعه‌یافتگی تقویت‌کننده مشارکت‌های سیاسی، و پایه تغییرات اجتماعی و تأثیرات سیاسی است، که منافع طبقه متوسط جدید را در حوزه مدنی و رسانه‌ای و احزاب و نهادهای مدنی تضمین می‌کند. اغلب تئوری پردازان نظریه نوسازی باور دارند که صنعتی شدن، باسوادی، شهرنشینی و توسعه رسانه‌ها، به توسعه‌یافتگی و رشد طبقه متوسط جدید منجر می‌شود و افزایش مشارکت سیاسی را در پی خواهد داشت،

چراکه تحولات سیاسی و اجتماعی عمدتاً ناشی از نوسازی، خود را در این شاخص‌ها نشان می‌دهند.

در مبحث نظری نوشتار، مؤثرترین نظریه‌پردازان در زمینه نوسازی، سیمور مارتین لیپست، دانیل لرنر، و هانتینگتون می‌باشند. مارتین لیپست جامعه‌شناس معاصر آمریکایی است که مطالعات دقیق و عمیقی را درباره دموکراسی، و نهادها و ارزش‌ها و فرایندهای آن انجام داده است. او بر این اعتقاد است که پیشرفت و توسعه سرمایه‌داری، پیش‌شرط دموکراسی، و ثروت اقتصادی موجب توسعه آموزشی، گسترش شهرنشینی، ارتقای سطح سواد، و تقویت رسانه‌های جمعی می‌گردد که تحقق مشارکت سیاسی و شرایط دموکراسی را هموار می‌کند. وی با شاهد آوردن از تاریخ عقیده دارد که توسعه دموکراسی محصول توسعه اقتصادی بوده است، چراکه توسعه اقتصادی به ظهور طبقه متوسط و جامعه مدنی منجر می‌گردد و دربردارنده انجمن‌ها، احزاب، نهادها و گروه‌های ذی‌نفعی است که پیامدی جز تضعیف قدرت دولت را ندارند؛ بنابراین در همین راستا، تضعیف قدرت دولت موجب افزایش احترام به حقوق انسانی و حاکمیت قانون است که پایه حکومت دموکراتیک را تشکیل می‌دهند. اما در کشورهای درحال توسعه که دولت منبع سرمایه و درآمد و قدرت و منزلت است، بنیان نهادن نظام دموکراسی با مشکلاتی مواجه خواهد بود (لیپست، ۱۳۸۱: ۱۴) بنابراین لیپست سرمایه‌داری را سبب ارتقای طبقه متوسط و گامی مهم در جهت دموکراسی می‌داند.

از نگاهی دیگر و در همین روند، دانیل لرنر مسائل سیاسی-اجتماعی جوامع خاورمیانه‌ای از جمله ایران را، نوسازی و الگوی خطی مبتنی بر تجربه غرب دانسته است. او معتقد است که رشد شهرنشینی منجر به افزایش سطح سواد و افزایش و رشد این دو به افزایش کارایی رسانه‌ای و درنهایت به مشارکت سیاسی می‌انجامد (لرنر، ۱۹۵۸: ۴۶) لرنر در نظریه خود بر این باور است که اکثر مردم در این کشورها به دلیل الگوهای نوسازی سه‌گانه و قابل‌اندازه‌گیری (شهرنشینی، باسوادی و گسترش کاربرد رسانه‌های همگانی) واجد حس مشارکت‌جویی هستند. لرنر بر این عقیده است که رهبری و مرجعیت‌گذار بر عهده مردان باسواد و غیر کشاورز است که دران، جهت زندگی سستی به سمت مدرن و سرعت تغییر را تابعی از تعداد افراد می‌داند که در حال گذار قرار دارند (لرنر، ۱۹۵۸: ۸۳) نظریه لرنر از آن جهت دارای اهمیت است که تجربه کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران را با خود به همراه داشته و الگوهای سه‌گانه نوسازی (شهرنشینی، باسوادی و رسانه‌های جمعی) در تحولات سیاسی

و اجتماعی، به‌نوعی در ایرن قابل‌استفاده است. از نظر وی بین رسانه و سواد رابطه متقابلی وجود دارد، به‌طوری‌که سواد موجب گسترش رسانه و رسانه به توسعه کمک می‌کند، به عبارتی افزایش شهرنشینی سبب افزایش میزان سواد و دسترسی به رسانه‌ها می‌شود و افزایش این دو سبب افزایش مشارکت سیاسی خواهد شد. بنابراین رابطه متغیرهای فوق در امر مشارکت به‌صورت ذیل است.

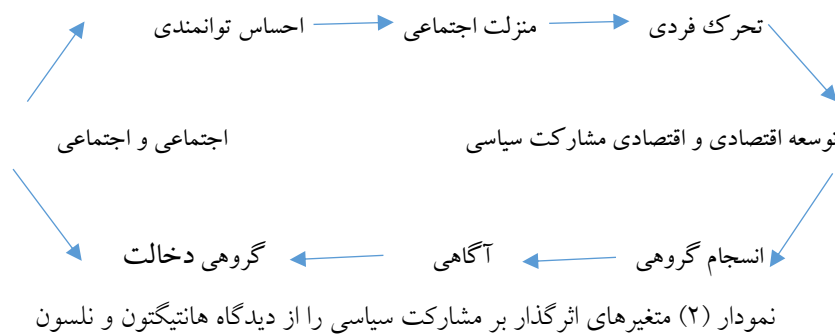


نمودار (۱) رابطه شاخص‌های مدرنیته و افزایش مشارکت در مدل لرنر

در ادامه نظریات مربوط به نوسازی، ساموئل هانتینگتون به عوامل مختلف و مؤثر در دموکراسی شدن می‌پردازد که در میان علل و عوامل دموکراسی شدن، توسعه اقتصادی نقش مهم و تأثیرگذار دارد (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۶۹) او در کتاب موج سوم تلاش کرده است که زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی را به همراه نقش بازیگران اجتماعی و سیاسی، ترکیب نموده و نظریه چندبعدی یا تلفیقی، برای دموکراتیزاسیون ارائه دهد (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۸) به عقیده هانتینگتون توسعه اقتصادی به گسترش طبقه متوسط جدید و کاهش نابرابری می‌انجامد و شکاف اقتصادی را کمتر می‌کند، و بدین ترتیب اکثریت لازم را برای دموکراسی شدن فراهم می‌کند.

از نظر هانتینگتون، تحقق دموکراسی نیازمند نخبگان حاکم منعطف در ساخت قدرت سیاسی است، تا امکان سازش و توافق میان آن‌ها و نهادهای اجتماعی فراهم شده و انجام کنش سیاسی توسط نیروهای اجتماعی جدید امکان‌پذیر گردد. به‌طورکلی در نظریه هانتینگتون، ترکیبی از زمینه‌های ساختاری (توسعه اقتصادی- ظهور طبقه متوسط جدید) کارگزاران اجتماعی (نیروهای برخاسته از طبقه متوسط جدید) و سیاسی (نخبگان حاکم) عوامل اصلی گذار به دموکراسی در موج سوم تلقی می‌شوند. به عبارتی در نظریه وی عوامل اقتصادی و اجتماعی همه کنشگران، اعم از نخبگان ابزاری و نخبگان فکری دخیل هستند. در همین روند توسعه اقتصادی منابع جدیدی از ثروت و قدرت را در خارج از چارچوب دولت

به وجود می‌آورد که واگذاری بخشی از تصمیم‌گیری از جانب دولت را ضروری می‌سازد، از نگاه وی توسعه اقتصادی، سطوح آموزشی را بالا برده و با توزیع گسترده‌تر منابع بین گروه‌های اجتماعی، تضادها را کاهش می‌دهد و به امکان سازش و همبستگی اجتماعی می‌انجامد (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۳۴۱-۳۴۲) هانتینگتون معتقد است که توسعه و مشارکت، نیازمند شکل‌گیری شخصیت و انسان نوگرا است و انسان نوگرا خود را با تغییر و دگرگونی وفق می‌دهد. از نگاه هانتینگتون و نلسون احساس توانمندی در انسان‌ها، منزلت اجتماعی و تحرک فردی را به دنبال داشته که پیامد آن توسعه اقتصادی و اجتماعی است، که آن نیز به نوبه خود انسجام و آگاهی گروهی و مشارکت سیاسی و اجتماعی را به دنبال دارد؛ بنابراین می‌توان متغیرهای اثرگذار بر مشارکت سیاسی را از دیدگاه هانتینگتون و نلسون به شکل و نمودار ذیل ترسیم نمود.



منازعه سایر گروه‌ها فعالیت سازمانی

بنا بر نظریه‌های نوسازی، مشارکت سیاسی یکی از محوری‌ترین مباحث در حوزه‌های جامعه‌شناسی سیاسی است. که عینی‌ترین نماد آن را می‌توان در دموکراسی، مشارکت انتخاباتی و عضویت در تشکلهای سیاسی دانست. در این روند از مشارکت سیاسی و با نقش طبقه متوسط جدید، فرآیندهای اجتماعی مانند صنعتی شدن، شهرنشینی، تعلیم و تربیت و تحرک اجتماعی به عنوان شاخص‌های مهم نوسازی در بسیج اجتماعی و نوسازی سیاسی و مشارکت انتخاباتی سهم بسزایی را خواهند داشت. به عبارتی مدعیان نظریه‌های نوسازی، مؤلفه‌هایی چون صنعتی شدن، شهرنشینی و باسوادی را تقویت‌کننده مشارکت سیاسی-

انتخاباتی دانسته و میان توسعه اجتماعی - اقتصادی و میزان مشارکت شهروندان در امر تعیین سرنوشت پیوند عمیقی در نظر گرفته‌اند.

علاوه بر چارچوب نظری انتخابی، می‌توان به تشریح موضوع تحقیق به روش تاریخی - تطبیقی از نوع طولی تکیه نمود و از این روش در بررسی تحلیل و تفسیر داده‌های تاریخی بر اساس منابع شاهد و منابع مشاهده، در جهت یافتن داده‌های موجود پرداخت و استفاده نمود، چراکه روش تاریخی - تطبیقی، قابلیت بازسازی عینی و تحلیل رویدادهای گذشته در حوزه‌های جامعه‌شناسی و حوزه قدرت را دارد. این روش تحقیق از آن جهت که قادر به بیان شفاف پیامدهای خاص ناشی از ترکیب عوامل اجتماعی است، به تحولات درازمدت جامعه کمک می‌کند.

۳- زمینه‌های اثربخش و متغیرهای اثرگذار طبقه متوسط جدید در جهت‌گیری‌های سیاسی

(۱۳۷۶-۱۳۹۶)

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های مورد اشاره محققین علوم سیاسی و اجتماعی در تحلیل تحولات و مشارکت سیاسی ایران در دو دهه اخیر (۷۶-۹۶)، جایگاه طبقه متوسط جدید در بافت اجتماعی و میزان اثرگذاری آن در مشارکت سیاسی است. طبقه قدرتمندی که مدعی تقابل با سنت‌گرایی و جهت‌گیری مدرن است و خود را گروه مرجع و بسیج‌گر و هدایت‌گر مشارکت سیاسی - انتخاباتی می‌داند. منظور از طبقه متوسط جدید، نیروی اجتماعی تحصیل‌کرده، روشنفکر، شهر‌گرا و مشارکت‌جویی است که در تحولات سیاسی - اجتماعی و در عرصه عمومی سیاست، تأثیرگذار است.

طبقه متوسط جدید و ظهور گفتمان دموکراسی و مشارکت سیاسی در دوران مشروطه آغاز و بر حول کردارها و نگرش‌های اجتماعی همچون رقابت سیاسی، مشارکت سیاسی، نوگرایی، محدودیت قدرت، قانون‌گرایی و قرائت تازه‌ای از دین تأکید داشته و در تحولات پیش از انقلاب، همانند نهضت مشروطه و نهضت ملی نفت مشارکت مؤثر داشته است (بشیریه، ۱۳۸۲) در ادامه همین روند، طبقه متوسط جدید دین‌گرا در دو دهه اخیر (۷۶-۹۶) نیز در اغلب موارد در قالب اصلاحات یا توسعه سیاسی، عدالت‌خواهی و تعادل سیاسی، رقابت در عرصه عمومی، جامعه مدنی، و تشکیلات سیاسی فعال بوده است. این طبقه در دهه هفتاد به‌عنوان گروه مدعی قدرت در تقابل با گروه‌های رقیب سیاسی برای کسب قدرت،

فرصت سیاسی یافت تا قدرت اجتماعی خود را در مشارکت سیاسی عملیاتی نماید. با بلوغ شدن نیروهای سیاسی در قالب طبقه متوسط جدید، شکل مشارکت سیاسی رنگی پررنگ به خود گرفت و به حمایت از توسعه سیاسی پرداخت. در همین راستا دولت سازندگی کوشش نمود تا جایگاه تکنوکرات‌ها را تقویت نموده و با هدف بازسازی ویرانه‌های پس از جنگ، به بهبود زیرساخت‌ها و افزایش تولید از طریق سرمایه‌گذاری خصوصی و خارجی بپردازد (بحرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۵) که به‌نوعی همسانی گفتمانی در سیاست داخلی و تجدیدنظر در حوزه اقتصاد بود. با توسعه یک‌جانبه اقتصادی دولت سازندگی، علایق طبقه متوسط جدید در حوزه سیاست، تحرک اجتماعی، و مشارکت در امور سیاسی قوت گرفت. بنابراین سیاست اقتصادی یک‌جانبه، منجر به رشد و گسترش آموزش عالی، و ظهور طبقه متوسط جدید در عرصه‌های عمومی گشت. تحولات پیش‌آمده به همراه رشد و توسعه وسایل ارتباط جمعی و شبکه‌های اجتماعی، فضای موجود را در عرصه عمومی به هم زد و منجر به پیدایش گروه‌ها، احزاب، سازمان‌ها و نهادهای مدنی جدید شد و جایگاه طبقه متوسط در عرصه تصمیم‌سازی افزایش یافت. طبقه متوسط جدید در قالب احزاب و گروه‌های هوادار خود توانست در پس از انتخابات ۱۳۷۶، قسمت‌هایی از بلوک قدرت را در قوه مجریه و قوه مقننه به دست آورد و همچنان با بخش‌های دیگری از بلوک قدرت سستی در ایران در نزاع بماند (عراقی، ۱۳۸۶).

این طبقه نوظهور و دین‌گرا، با ارائه دیدگاه‌های خود توسط رسانه‌ها و ابزارهای جدید (مطبوعات و رسانه‌های همگانی) و با بسیج منابع (مادی، انسانی- ایدئولوژی) به فرهنگ‌سازی سیاسی-اجتماعی پرداخت و با ائتلاف بخشی از طبقه فرو دست و استفاده از مکانیسم‌های موجود در قانون اساسی، در دست‌به‌دست شدن قدرت از دولتی به دولت دیگر نقش مؤثری ایفا نمود؛ بنابراین از آنجاکه طبقه متوسط جدید محصول سطح تحصیلات، جمعیت و رشد شهرنشینی، رشد دستگاه‌های اداری در بدنه دولت است؛ لذا مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار در جهت‌گیری سیاسی و رشد طبقه متوسط جدید عبارت است از:

۳-۱- سطح باسوادی و تحصیلات

نظریه‌پردازان نوسازی معتقد هستند که توسعه و نوسازی به سطوح بالاتر مشارکت سیاسی شهروندان منجر می‌شود و بخشی از تأثیر نوسازی بر مشارکت انتخاباتی از طریق بالا رفتن باسوادی صورت می‌گیرد. سواد و گسترش طبقه متوسط جدید تأثیر مثبت و معناداری

بر مشارکت انتخاباتی دارند (ساعی، ۱۳۸۸ و معمار ۱۳۸۷) به عبارتی بین رأی‌دهی و باسوادی و رأی‌دهی و طبقه متوسط جدید، رابطه معناداری وجود دارد. سطح تحصیلات و باسوادی منجر به ظهور و گسترش طبقه متوسط جدید و ارتقا آگاهی و سطح فرهنگ و آموزش شده، و تأثیر مثبت و معناداری بر مشارکت سیاسی - انتخاباتی خواهد داشت. فرد باسواد و تحصیل کرده با آگاهی از وضعیت اجتماعی، به‌منظور تأثیرگذاری در عرصه عمومی به مشارکت سیاسی - انتخاباتی روی می‌آورد. و زمینه‌ساز اندیشه‌های دموکراسی شده و تغییر در نوع نگرش به اجتماع را فراهم می‌کند. بالا رفتن سطح تحصیلات، حس مشارکت‌جویی مدنی را افزایش می‌دهد و توقع و انتظارات، و سطح خواسته‌ها و مطالبات افراد را بالا می‌برد و به‌نوعی برداشت از مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی را دچار دستخوش تغییرات می‌کند (عراقی، ۱۳۸۷) بنابراین بخشی از تأثیر نوسازی از طریق سطح تحصیلات و باسوادی انجام گرفته و منجر به افزایش وزن طبقه متوسط جدید می‌گردد که گاه در تقابل با الگوی سنتی جامعه، از لحاظ برداشت فکری خواهد بود. مرکز آمار ایران صحت افزایش جمعیت باسواد و درصد باسواد در شهر و روستا را که به‌نوعی در مشارکت سیاسی - انتخاباتی دخیل هستند، در دو دهه اخیر بدین شکل نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱) سیر رشد باسوادی شهری و روستایی در دو دهه اخیر (۱۳۷۶-۱۳۹۶)

سال	جمعیت ۶ ساله و بیشتر (۱۰۰۰ نفر)	درصد باسواد	درصد باسواد شهری	درصد باسواد روستایی
۱۳۷۵	۵۲۲۹۵	۷۹/۵۱	۸۵/۷۱	۶۹/۶۱
۱۳۸۵	۶۳۹۲۰	۸۴/۶۱	۸۸/۹۳	۷۵/۲۰
۱۳۹۰	۶۷۶۸۲	۸۴/۱۶	۸۸/۵۶	۷۵/۱۰
۱۳۹۵	۷۱۵۰۶	۸۷/۶۴	۹۰/۷۹	۷۸/۵۲

مأخذ: مرکز آمار ایران (سالنامه آماری) ۱۳۸۵ - ۱۳۹۵

۲-۳- جمعیت و رشد شهرنشینی

از منظر جامعه‌شناختی رشد جمعیت شهری غالباً با رشد طبقه متوسط جدید همراه بوده است و رفاه و جاذبه‌های شهری، گسترش ارتباطات، امکانات آموزشی، سیاسی و اقتصادی سرعت آن را تسریع کرده است. از آنجاکه رشد جمعیت و رشد شهرنشینی از عوامل و متغیرهای اثرگذار بر رشد طبقه متوسط جدید بوده‌اند؛ بنابراین مهم‌ترین عامل شهرنشینی و

رشد و شکل‌گیری طبقه متوسط جدید در جوامع جدید، ریشه در رشد جمعیت دارد. در واقع دوران مدرنیته همراه با گسترش سلامت و درمان بوده و زمینه رشد بیشتر جمعیت را فراهم کرده است. رشد جمعیت در ایران پس از انقلاب، یکی از عوامل و زمینه‌های رشد طبقه متوسط جدید است که پیامدهایی همچون توزیع بی‌عدالتی، توسعه حاشیه‌نشینی شهری، گسترش آسیب‌های اجتماعی، فرهنگ مصرف‌گرایی و سبک زندگی را به دنبال داشته است؛ بنابراین گسترش امکانات مادی و رفاهی، جهت‌گیری‌های مربوط به ارزش‌های فردگرایانه و لذت‌گرایانه را در پی داشته است. (فاضلی، ۱۳۸۹: ۲۱۷)

رشد و افزایش جمعیت، مهاجرت روستاها به شهرها و پدیده شهرنشینی را گسترش می‌دهد. مروری بر تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که در سال‌های منتهی به دهه ۱۳۷۰ به دلایلی همچون مهاجرت درون‌شهری، افزایش جوانی جمعیت و جویای کار، و گسیل امکانات مختلف در شهرها، بر جمعیت شهری کشور افزوده شده است. مرکز آمار ایران و سالنامه آماری رشد جمعیت در نقاط شهری و درصد روستایی را در دو دهه اخیر که به‌نوعی با رشد طبقه متوسط جدید پیوند خورده است به‌صورت ذیل نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲) سیر رشد شهرنشینی در دو دهه اخیر در ایران (۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶)

سال	کل جمعیت	شهرنشین	روستائین	درصد شهرنشین	درصد روستائین
۱۳۷۵	۶۰۰۵۵۴۸۸	۳۶۸۱۷۷۸۹	۲۳۰۲۶۲۹۲	۶۱/۳	۳۸/۷
۱۳۸۵	۷۰۴۷۲۸۶۵	۴۸۲۵۹۹۶۴	۲۲۲۲۷۷۷۱	۶۸/۴۶	۳۱/۵۴
۱۳۹۰	۷۵۱۴۹۶۶۹	۵۳۶۴۶۶۶۱	۲۱۴۴۶۷۸۳	۷۱/۳۸	۲۸/۵۳
۱۳۹۵	۷۹۹۲۶۲۷۰	۵۹۱۴۶۸۴۷	۲۰۷۳۰۶۲۵	۷۴/۰۰	۲۶/۰۰

مأخذ: مرکز آمار ایران (سالنامه آماری ۱۳۹۵)

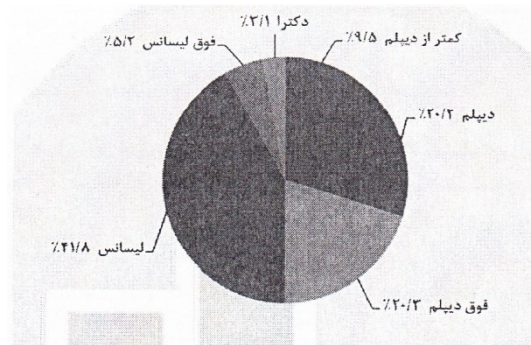
۳-۳- رشد دستگاه‌های اداری در بدنه دولت

گسترش دیوانسالاری و رشد دستگاه‌های اداری، زمینه ظهور و جذب طبقه متوسط جدید را در بدنه دولت هموار کرد و دولت را وادار نمود تا نیروی انسانی متناسب با خود را پرورش دهد. تربیت نیروی انسانی متخصص با نهادهای جدید، حرکتی در جهت نهادینه کردن باورهای جدید و تقابل با سنت‌های موجود بود. طبقه متوسط جدید به ماهیت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی توجه داشت و گسترش رسانه‌های همگانی و ارتباط جمعی، افزایش نفوذ

این طبقه را دوچندان نمود. بنابراین، فربه شدن و گسترش طبقه متوسط جدید، حاصل ورود رسانه‌های جدید همگانی و وابستگی این قشر نوظهور به آن بود.

یکی از ویژگی‌های طبقه متوسط جدید در ایران، وابستگی آن به دولت است (ازغندی ۱۳۸۵، ۱۲۸) و رشد و گسترش دولت و افزایش تعداد کارکنان (کمی و کیفی) در بدنه دولت به‌عنوان یکی دیگر از متغیرهای اثرگذار در رشد طبقه متوسط جدید شناخته می‌شود. مرکز آمار ایران تعداد کارکنان دستگاه‌های دولتی را در سال ۱۳۷۵، به ۱۷۸۳۱۱۴ نفر و در سال ۱۳۸۰، ۲۳۲۸۶۳۵ و با احتساب حقوق‌بگیران نظامی و انتظامی و امنیتی آمار کل حقوق‌بگیران به ۳/۵ میلیون نفر رسیده است (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۳۱) اهمیت افزایش سطح تحصیلی کارمندان در بدنه دولت از آن جهت مهم تلقی می‌شود که کارمندان وابسته به دولت که به نحوی در سطوح مختلف فرهنگی آموزشی با دستگاه دولتی سروکار دارند در افزایش اطلاعات و آگاهی مردم و در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای مسائل سیاسی - اجتماعی نقش بارزتری نسبت به سایر طبقات و اقشار جامعه دارند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۳۲) آمار رسمی کشور نیز حاکی از آن است که تعداد کارمندان دولت در دهه ۱۳۸۰ به ۲,۴ میلیون نفر، و به تبعیت از آن تعداد دستگاه‌های اداری نیز رو به افزایش بوده است. مرکز آمار ایران رشد جمعیت دستگاه‌های اداری را طی دو دهه اخیر و با توجه به مدرک تحصیلی به‌صورت زیر نشان می‌دهد.

نمودار (۳) توزیع کارکنان دولت برابر مقررات استخدامی بر اساس مدارک تحصیلی



مأخذ: مرکز آمار ایران (سالنامه آماری بخش نیروی انسانی ۱۳۹۱)

۴- جهت گیری سیاسی طبقه متوسط جدید در تحقق مشارکت سیاسی - انتخاباتی (۱۳۸۰-۱۳۷۶)

در این قسمت از نوشتار، به این پرسش پاسخ داده می شود که جریانات سیاسی کشور، با هدایت و الهام گیری فکری طبقه متوسط جدید در دو دهه اخیر (۹۶-۷۶) در قالب اصلاح طلبی، اصول گرایی و اعتدال گرایی، که هریک به نوعی وابسته به طبقه متوسط جدید و موتور محرکه حرکت اجتماعی - انتخاباتی بوده اند، چه تأثیری در تحقق مشارکت سیاسی - انتخاباتی و جهت گیری سیاسی داشته اند؟

طبقه متوسط جدید، در میان طبقات اصلی جامعه، کارکردهای مؤثری در حرکت های مدنی و در میان افکار و اندیشه ها و عملیاتی کردن آنها داشته است. این طبقه بر اساس منافع با دیگر طبقات اجتماعی (بالا و پایین) دارای مناسبات ساختاری بوده و با ابزارهای رسانه ای و بسیج منابع (ایدئولوژی - انسانی) توانسته است، قدرت آگاهی بخش و انتقادگر و مرکز ثقل تحولات سیاسی - اجتماعی در دو دهه اخیر (۹۶-۷۶) در ایران باشد. در سال های منتهی به خرداد ۱۳۷۶ بسیاری از عوامل از جمله گسترش باسوادی، رشد شهرنشینی، رشد رسانه ای، زیرساخت های توسعه مدنی و گسترش نظام اداری به وزن قشر میانی و متوسط جدید کمک نمود که در پرتو آن گروه بندی ها و یارگیری های سیاسی و اجتماعی شکل گرفت، و نقش آفرینی قشرهای متعلق به طبقه متوسط جدید همچون دانشجویان، کارمندان، شهرنشینان، اساتید دانشگاه، روشنفکران بیشتر گردید. این طبقه نوظهور با تأثیرپذیری از فرهنگ دینی و گاه سکولاریسم عرفی با گرایش های فکری اصلاح طلبی، اصول گرایی، اعتدال گرایی تلاش نمود تا جایگاه خود را در عرصه سیاست میدانی و تصمیم گیری، از طریق تأثیرگذاری در مشارکت سیاسی و انتخابات ارتقا دهد و با تشکیل احزاب و تشکلهای سیاسی و فرهنگ سازی سیاسی خواسته ها و مطالبات خود را از طریق ابزارها و رسانه های ارتباطی مطرح نماید؛ بنابراین، با اتمام جنگ تحمیلی و گذار به شرایط سیاسی جدید، تحریک های تازه ای در میان جریان ها و جناح های سیاسی برای رسیدن به قدرت یا سهم شدن در قدرت که پایه سیاست در ایران بود تشکیل شد، به عبارتی کسب قدرت و هویت یابی سیاسی و توزیع قدرت اجتماعی و سیاسی، مسئله مهمی در نزد طبقه متوسط جدید در ایران تلقی می شد که در این میان چگونگی اداره کشور، ضعف اقتصادی دولت، نزاع سیاسی و شکاف جناحی را آشکار می نمود.

مروری بر اقدامات و عملکرد دولت سازندگی (۶۸ - ۷۶) نشان می‌دهد که توجه اساسی دولت به توسعه اقتصادی، تکیه بر مدیران فن‌سالار و کم‌توجهی به توسعه سیاسی بوده است. اما فشارها از سوی جناح راست سنتی و وابسته به بازار بر کارگزاران سازندگی، آنان را به سمت جناح چپ متمایل نمود، ضمن آنکه جناح چپ سیاسی در بعد سیاسی و اجتماعی به پلورالیسم و جامعه مدنی تمایل یافته بود (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۳۶) با فعال شدن حزب کارگزاران سازندگی و جناح چپ سیاسی در عرصه پارلمانی، رقابت و تکثر سیاسی تغییر یافت و روند تقویت اصلاحات سیاسی مرکب از کارگزاران، مجمع روحانیون، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جبهه مشارکت و دفتر تحکیم وحدت با پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری هفتم در خردادماه ۱۳۷۶ و مجلس ششم تکمیل و وارد فاز جدید شد (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۳۷) بنابراین در این روند، گفتار سیاسی جدیدی بانام اصلاحات، حول محورهایی همچون جامعه مدنی، توسعه سیاسی، گسترش آزادی‌های مدنی و سیاسی، حاکمیت قانون، مردم‌سالاری، گفتگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی در سیاست خارجی مطرح گردید. در چنین فضایی، میدان‌داری رسانه‌های جمعی (دیداری و شنیداری)، فعالیت روشنفکران و دانشگاهیان طبقه متوسط جدید در عرصه فرهنگ و سیاست نمود بیشتری یافت، و مقوله‌هایی همچون عقلانیت، تساهل و حقوق شهروندی وارد فرهنگ و ادبیات سیاسی شد. با همین رویه و به دنبال تغییر در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تغییراتی نیز در حوزه طبقاتی رخ داد، افزایش جمعیت، تحرکات اجتماعی، رشد شهرنشینی، باعث دگرگونی نظام اجتماعی گردید و فضای مناسبی برای فعالیت و رشد طبقات، از جمله طبقه متوسط جدید فراهم گردید. جناح چپ برآمده از دل طبقه متوسط جدید که در دوره دولت سازندگی منتقد شیوه مدیریت کشورداری و اداره کشور بود از نگاه رادیکالی سال‌های پیش فاصله گرفت و به‌عنوان منتقد درون حاکمیت با جناح راست مدرن به تباری جدیدی در راستای رویکرد سیاسی رسید و تلاش نمود تا این هدف را از طریق ابزارهای مشارکت انتخاباتی عملیاتی نماید. این جناح اصلاح‌گر سیاسی با الهام از زمینه‌های فکری روشنفکران دین‌گرا یا عرف‌گرا، به بازسازی فکری پرداخت که به‌نوعی تلفیق سکولاریزم عرف‌گرا با ارزش‌های دینی و بومی بود.

ایدئولوژی سیاسی طبقه متوسط جدید ۱۳۷۶-۱۳۸۰ با نام اصلاحات، آغازگر صورت بندی تازه‌ای از ایدئولوژی سیاسی بود که هسته اصلی شکل‌گیری آن با منحل شدن حزب جمهوری اسلامی ایران و انشعاب مجمع روحانیون از جامعه روحانیت بود. گفتار سیاسی

اصلاحات با تشکیل احزاب و تشکل‌هایی چون جبهه مشارکت، دفتر تحکیم وحدت، مجمع روحانیون، و... که عمدتاً خاستگاه طبقه متوسط جدید داشته‌اند حضور خود را در عرصه رقابت سیاسی پررنگ نمودند؛ بنابراین گفتار سیاسی اصلاحات با تنوع دیدگاه‌ها در حوزه مقاومت یا تسلط گفتاری در تلاش بوده است تا با نگاهی جدید به مفاهیم دینی و با تکیه بر جمهوریت، توسعه سیاسی، و گذار به دموکراسی با شیوه اسلامی و جنبه مردمی، به جریانی فراگیر تبدیل شود.

طبقه متوسط جدیدی که از نوسازی شهری و بالا رفتن سطح آموزش برآمده بود، در قالب پدیده دوم خرداد و در مشارکت سیاسی - انتخاباتی ۱۳۷۶ با شعارهایی همچون جامعه مدنی، آزادی، دموکراسی، توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی، قانون مداری، جهت خود را به سمت توسعه سیاسی تغییر داد و با نام اصلاحات و توسعه سیاسی و با مرجعیت طبقه متوسط جدید در جهت تحقق مشارکت سیاسی به فعالیت مشغول گردید. این طبقه اصلاح‌گر سیاسی، برآمده از مدیران، روشنفکران، کارمندان، و فن‌سالارانی بود که به‌نوعی تحت کنترل دولت و حاکمیت اثربخشی خود را بر مشارکت انتخاباتی نشان داده‌اند.

جریانات وابسته به طبقه متوسط جدید که به توسعه سیاسی علاقه‌مند بودند، پس از یک دوره انفعال و دوری از دایره قدرت، فرصت سیاسی یافتند که از حاشیه سیاسی خارج شده و پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، در بدنه دولت نفوذ نسبی یابند. این طبقه ضمن رقابت با جریانات سیاسی رقیب، با مطالبات و خواسته‌های متنوع، خواهان تغییراتی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از طریق انجام اصلاحات در ساختار سیاسی - اجتماعی ایران بودند. نگاهی به رفتار و کردار اجتماعی و پژوهش‌های انجام‌گرفته در مورد طبقه متوسط جدید نشان می‌دهد که این طبقه حداقل در شعار و با تحرک و تفکرات روشنفکری، در پی رسیدن به پویایی جامعه مدنی بوده است؛ بنابراین جناح چپ سیاسی با متأثر شدن از حوزه فکری جدید، و بانفوذ در قوه مجریه، در عرصه عمومی ظاهر گردید که نقطه تمرکز و مشترک کلیه جریانات سیاسی وابسته به آن و با گرایش‌های فکری مختلف، حمایت از کاندیداتوری محمد خاتمی بود که متمایل به تغییرات اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی، از طریق انجام اصلاحات در سیاست بر اساس قانون اساسی موجود و نظام مستقر بودند که زمینه‌های فکری و سیاسی خود را از حلقه‌های سیاسی ملی - مذهبی‌ها و روشنفکران دانشگاهی کسب می‌کردند، در این میان می‌توان عملکرد احزاب مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت ایران اسلامی

را در این روند، قالب‌گیری نمود. احزاب نامبرده که رهبران آن وابسته به دولت و مقامات بالابودند، حول شخصیت‌ها و نواندیشان دینی و ملی قرار داشتند و در حوزه بازسازی فکری و دینی فعالیت می‌کردند.

جریان سیاسی موسوم به چپ حرکتی مدنی برآمده از حوزه فکری طبقه متوسط جدید و دانشگاهی بود که نقش هدایت‌گری و جهت‌دهی فکریان در حوزه نظری آشکار، و شامل لایه‌هایی همچون اصلاح‌طلبان سنتی و حامی فقه پویا (مجمع روحانیون) اصلاح‌طلبان میانه‌رو یا چپ جدید (حزب کارگزاران سازندگی، اعتدال و توسعه) اصلاح‌طلبان رادیکال (جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) و اصلاح‌طلبان عرف‌گرا و ملی-مذهبی بودند، که همگی در پی تغییرات ساختاری از طریق حرکت‌های مدنی و تکیه بر جمهوریت بودند.

این جریان سیاسی (اصلاح‌گرها) با تحلیل خود از قانون اساسی، در نقش بسیج‌گر، با بسیج منابع فکری، افکار عمومی را به سمت جریان سیاسی توسعه‌گرایی سیاست‌محور هدایت کرده و نقش پررنگ و برجسته‌ای را در مشارکت سیاسی-انتخاباتی بازی نمودند. به عبارتی جریان سیاسی اصلاح‌طلبی در پی بهبود خواهی سیاسی با روش ملایم و بدون خشونت بود. (آشوری، ۱۳۷۳: ۷۲)

در همین فرایند، بر اساس آگاهی اجتماعی و بازیابی طبقه متوسط جدید، اثربخشی این طبقه در آرایش نیروهای سیاسی و انتخابات پارلمانی نیز در ادوار مختلف قابل مشاهده است، آرایشی که در پرتو فضای سیاسی و بستر نهادهای مدنی و در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی در پی رسیدن به قدرت بوده‌اند؛ بنابراین از آنجاکه بخش بزرگی از جامعه، شامل حقوق‌بگیران، متخصصان، روشنفکران و مدیران به طبقه متوسط جدید تعلق دارند؛ لذا در سمت‌های مختلف اداری در بدنه دولت در پی ارتقا و یا در پی توزیع قدرت سیاسی و اجتماعی برآمده بودند. بررسی‌های پژوهشی نشان می‌دهد که رابطه معناداری میان مشارکت سیاسی و انتخاباتی افراد و طبقه اجتماعی که به آن تعلق دارند وجود دارد؛ بنابراین طبقه متوسط جدید در حکم بدنه کنش جمعی با فرصت‌ها و امکانات قانونی و با خواسته‌ها و مطالبات مشخص و از طریق همکاری گروهی و با تبلیغات رسانه‌های دیداری و شنیداری در بسیج توده‌ها، نقش غیرقابل‌انکاری در انتخابات پارلمانی داشته و جهت‌گیری‌های سیاسی متفاوتی را از خود نشان داده‌اند که گاه موجب تزلزل در روابط طبقه متوسط جدید با جناح راست سنتی و گاه موجب

ناسازگاری فکری این طبقه با جناح چپ سستی در ادوار مختلف مجلس و در دو دهه اخیر بوده است.

۵- جهت‌گیری سیاسی طبقه متوسط جدید در تحقق مشارکت سیاسی - انتخاباتی (۱۳۸۸-۱۳۸۴)

از آنجاکه آرایش نیروهای سیاسی به تعامل دولت و نیروهای سیاسی با طبقه متوسط جدید رابطه و تناسب دارد، بنابراین کردار اجتماعی طبقه متوسط جدید نیز در روی کار آمدن دولت اصول‌گرایی (۸۴-۸۸) بی‌تأثیر نبوده است. مشارکت سیاسی - انتخاباتی ۱۳۸۴ در واقع مصافی میان طبقات اجتماعی (بالا- متوسط - پایین) بوده است که در آن طبقه متوسط جدید اصلاح‌گر به طرف طبقه بالا تمایل می‌یابد و شکاف اقتصادی مبنای رقابت انتخاباتی قرار می‌گیرد؛ بنابراین طبقه متوسط جدید با گرایش اصلاح‌طلبی، در انتخابات ۱۳۸۴ از حالتی فعال به حالتی منفعل تمایل می‌یابد و فعال شدن در انتخابات ۱۳۸۸ منجر به تقابل جناح‌های سیاسی می‌شود.

هرچند پایگاه اجتماعی اصلی اصول‌گرایان طبقات و قشرهای سستی و فرودست وابسته به مذهب در جامعه بوده است؛ اما طبقه متوسط جدید با نگرش‌های متفاوت در لایه‌هایی از جریان‌ات اصول‌گرایی نیز دیده می‌شد که در سازماندهی اندیشه‌ها و بسیج منابع و منافع در تلاش بودند (آبادگران ایران اسلامی، جامعه مهندسين، و...) از نگاه دیگر، هرچند همواره بخش‌هایی از نیروهای اجتماعی طبقه متوسط جدید (دانشجویان و اساتید اهل فن و تخصص در دانشگاه) بیش از دیگران مخاطب دستاوردهای روشنفکری بودند؛ اما قشر عظیمی از طبقه متوسط جدید مانند کارکنان دولت در دیوان‌سالاری اداری، همواره دغدغه معیشت داشته و همین دغدغه به‌عنوان مهم‌ترین شاخص در امر مشارکت و در انتخابات ۱۳۸۴ بیش از تعاملات روشنفکرانه درکنش جمعی اثر داشته است. شاهد این مدعا نیز کارمندی هستند که به‌عنوان طبقه متوسط جدید، حیطه فکری خود را متوجه تنگنایهای اقتصادی و معیشتی کرده بودند به عبارتی طبقه متوسط جدید به هنگام نوسازی به طرف طبقه فرادست و به هنگام مطالبات اقتصادی به سمت طبقه فرودست تمایل خود را نشان داده است، شاید بتوان گفت که مهم‌ترین دلیل انفعال طبقه متوسط جدید و تحصیل‌کرده در این دوره زمانی (مشارکت انتخاباتی ۱۳۸۴)، چالش‌ها و نارضایتی از توزیع قدرت اجتماعی و سیاسی در بدنه دولت بوده است؛ بنابراین عدم توزیع قدرت سیاسی و اجتماعی و فاصله طبقاتی، نتیجه مشارکت

سیاسی ۱۳۸۴ را به نحو دیگری رقم زد. زیرا ضرورت پاسخگویی به تأمین نیازهای اولیه مادی، ایجاد شرایط اخلاقی برای یک زندگی شرافتمندانه بود. (بیات، ۱۳۷۹: ۳۵)

از نگاه دیگر خواسته‌های طبقه فرودست و محروم با علایق طبقه متوسط جدید نیز همخوانی نداشت و با عدم توجه به خواسته‌ها و مطالبات در بدنه جنبش مدنی از سوی نخبگان دولت اصلاحات و شکاف معنایی بین آن‌ها، ریزش نیروهای طبقه متوسط جدید و متمایل به اصلاحات را در سال ۱۳۸۴ به دنبال داشت. به عبارت دیگر پراکندگی آرا میان اصلاح‌طلبان به وضوح مشخص بود زیرا در این میان، گروهی از اصلاح‌طلبان در پی ایجاد تغییرات در ساختار نظام سیاسی موجود بودند و گروهی دیگر از آنان با رویه تدریجی به تقویت جنبش‌های اجتماعی و تغییرات سریع باور داشتند، که این عوامل، هماهنگی را در بین اصلاح‌طلبان به حداقل ممکن کاهش داد بود. از نگاه دیگر طبقه متوسط جدید در دوره اصلاحات فاقد تشکیلات و سازماندهی منظم در راستای احزاب و تشکلهای سیاسی در جهت حل مشکلات داخلی و به ویژه مسائل اقتصادی و یا توزیع درست قدرت سیاسی بود، زیرا احزاب و تشکلهای سیاسی قبل از آنکه قابلیت بسیج سیاسی در حل مشکلات اقتصادی یا توزیع مناسب قدرت سیاسی را داشته باشند، محافل همفکر سیاسی بودند که شکاف میان نخبگان فکری طبقه متوسط جدید و نخبگان ابزاری اصلاحات را تشدید می‌کردند. مشارکت سیاسی ۱۳۸۴ در واقع رقابتی طبقاتی با خواسته‌ها و مطالبات متفاوت بود که شکاف عمیقی بین خواسته‌های طبقه فرودست با مطالبات طبقه بالا و متوسط متمایل به بالا را نشان می‌داد؛ اما در مشارکت انتخاباتی ۱۳۸۸، طبقه متوسط جدید و متمایل به عرف گرا از حالت حاشیه انفعالی خارج و به صورت کنش سلبی وارد رقابت انتخاباتی شد. در این میان طبقه متوسط گروه محافظه‌کار وابسته به اصول‌گرایی در انتخابات ۱۳۸۸، به شکل‌های مختلفی ابراز وجود خود را در مشارکت انتخاباتی نشان داد. گروهی که در بدنه دولت فعالیت می‌کردند، از دولت وقت حمایت نمودند، گروهی دیگر نیز با وجود نارضایتی از عملکرد دولت و تحریم‌های بین‌المللی و نحوه اداره سیاست خارجی بر اساس منافع گروهی به حمایت از دولت پرداختند. اما آن بخش از محافظه‌کاران که از توان قدرتمندی اجتماعی برخوردار بودند، به تبانی با طبقه متوسط جدید و تحول‌خواه دست زدند که پیامد آن ایجاد فضای دوقطبی و مشارکت بالای انتخاباتی بود (ازغندی، حسام قاضی، ۱۳۹۲: ۴۰). بنابراین با نگاهی به کشمکش‌های انتخابات ۱۳۸۸، می‌توان به شکاف‌های طبقاتی، قومی، فرهنگی پی برد که به نوعی تقابل گفتارهای

سیاسی را به تصویر می‌کشید. اما پس از انتخابات ۱۳۸۸، وضعیت گروه‌بندی و یارگیری سیاسی به هم ریخت، طبقه متوسط جدید به خواسته سیاسی که همان توزیع مناسب قدرت سیاسی بود نرسید و تلاش آنان برای رسیدن به بدنه دولت ناکام ماند. باین‌حال، خواسته‌های مشترک مدنی و سیاسی طبقه متوسط جدید عرف گرا منجر به انسجام آنان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶ گردید. درمجموع، گرچه نمی‌توان رفتار انتخاباتی و رفتار سیاسی شهروندان را تنها بر عوامل و متغیرهای مرتبط با گسترش طبقه متوسط جدید دانست و به نقش هدایت‌گری آنان در امر مشارکت سیاسی و انتخاباتی به‌صورت مطلق نظر داد، اما کردار اجتماعی و رفتار میدانی این قشر میانی تأثیرگذاری خود را به‌طور نسبی بر امر مشارکت نشان خواهد داد.

۶- جهت‌گیری سیاسی طبقه متوسط جدید در تحقق مشارکت سیاسی - انتخاباتی (۱۳۹۶-۱۳۹۲)

بارزترین نمود مشارکت سیاسی و مهم‌ترین ملاک برای ارزیابی توزیع قدرت در جامعه، انتخابات و مشارکت سیاسی است، بنابراین مشارکت انتخاباتی و رقابت سیاسی یکی از وجوه دموکراسی و مشروعیت سیاسی است. درروند جامعه‌شناسی تاریخی و در سپهر سیاسی ایران، گفتار سیاسی اعتدال‌گرایی یا تعادل سیاسی، جریانی سیاسی - اجتماعی است که در کنار گفتارهای سیاسی اسلام‌گرا (اصلاح‌طلب و اصول‌گرا) قرار گرفته و برخی آن را سنتز اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی، یا یک گفتمان (فیاض، ۱۳۹۲: ۷۶-۷۷) برخی آن را حکمرانی منعطف (خانیک، ۱۳۹۲: ۸۱) و برخی آن را یک مکتب فکری (سریع‌القلم، ۱۳۹۲، ۷۱-۶۹) دانسته‌اند؛ اما درواقع، اعتدال در جهت‌گیری فکری جدید به معنای توازن و تعادل تلقی می‌شود.

درباره چگونگی و چرایی این مفهوم (اعتدال‌گرایی) در ادبیات سیاسی ایران، باید گفت که با روی کار آمدن دولت اصلاحات، طیف وسیعی از نیروهای سیاسی و اجتماعی با خواسته‌ها و مطالبات متنوع پا به عرصه عمومی و سیاسی گذاشتند که با رادیکال شدن این مطالبات در امر توسعه سیاسی، با عکس‌العمل نیروهای محافظ کار مواجه گردیدند. صف بندی جناح‌ها و نیروهای وابسته به طبقه متوسط جدید و نزاع آنان در جهت کسب قدرت و دوقطبی شدن فضای سیاسی، زمینه را برای رشد و تقویت نیروهای اعتدالی در درون دایره قدرت را فراهم نمود، به عبارت دیگر، کشمکش و قطبی شدن انتخابات ریاست جمهوری

۱۳۸۸، پیش‌زمینه ظهور اعتدال‌گرایی و تعادل سیاسی بود که دران طبقه متوسط محافظ کار با طبقه متوسط جدید نوگرا و تحول‌خواه دست به ائتلاف سیاسی زدند و جهت‌گیری جدید سیاسی خود را مشخص نمودند. اعتدال‌گرایی ابتدا به صورت یک شعار تبلیغاتی و گفتاری سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ به موضوع بحث محافل فکری در بستر اجتماعی و در بین هواداران و حامیان خود مطرح گردید، حامیان این گفتار سیاسی، اعتدال‌گرایی را حالتی میانه در گرایش‌های سیاسی و نوعی جهت‌گیری و روش در سیاست می‌دانستند که درواقع به منظور مهار و کنترل تندروی‌های سیاسی در دستور کار حاملان این جریان قرار گرفت. این گفتار سیاسی به مرور زمان مورد حمایت طیف‌ها و گروه‌های همفکر وابسته به قدرت قرار گرفت و زمینه‌ساز روی کار آمدن دولت اعتدال گردید. کاهش ارزش پول ملی، نوع نگرش به سیاست خارجی، تحریم‌های بین‌المللی، وضعیت مالی و اقتصادی طبقه متوسط جدید، سبب گردید که متن جامعه به رهبری طبقه متوسط در جهت تحقق مشارکت سیاسی، جهت‌گیری سیاسی را به سمت تعادل سیاسی بکشاند؛ بنابراین در سپهر سیاسی ایران و در مشارکت سیاسی - انتخاباتی (۱۳۹۶-۱۳۹۲)، طبقه متوسط جدید اعم از دین‌گرا و عرف‌گرا، نقش هدایت‌گر، بسیج‌گر، هماهنگ‌کننده و گروه مرجع را در اختیار داشت. با به حاشیه رفتن طبقه متوسط جدید در بدنه دولت‌های پیشین، تقویت و انسجام فرهنگی و اجتماعی، و جهت‌گیری مشارکت انتخاباتی شکل جدید به خود گرفت. به عبارت دیگر طبقه متوسط جدید با وجود در حاشیه ماندن سیاسی، هیچ‌گاه از کنش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی فاصله نگرفت. این طبقه از بحران‌های پیش‌آمده از جمله تحریم‌ها بین‌المللی و ترس از حمله نظامی، در جهت همبستگی ملی حرکت نمود و با طبقه محافظه‌کار اصول‌گرا و طبقه فرودست اجتماعی، دست به ائتلاف سیاسی زد، که پیامد این همبستگی، نتیجه مشارکت انتخاباتی ۱۳۹۲ و برون‌رفت از وضعیت موجود تلقی می‌گردید. از نگاه این نوع گفتار سیاسی، اعتدال روشی در جهت تنظیم یا بهبود نابسامانی‌های اقتصادی و نگرش و نگاه مثبت در جهت رفع نزاع‌های بین‌المللی و حل و فصل سیاست خارجی شمرده می‌شد؛ بناب این جلوگیری از رادیکال شدن مطالبات بخشی از نیروهای وابسته به اصلاحات دوم خرداد با خواسته‌ها و مطالبات متنوع در زمینه توسعه سیاسی، و توزیع قدرت اجتماعی و سیاسی، نگرانی محافظه‌کاران در جهت کنترل فضای سیاسی، نقد سیاست اقتصادی، منازعات سیاسی و فضای دوقطبی، عدم پذیرش ریسک (خطر) از سوی نظام سیاسی در جهت جلوگیری از کاندیدای جنجالی‌تر به دلیل

تجربه انتخابات ۱۳۸۸ از دلایل سیاسی روز کار آمدن دولت اعتدال بود؛ بنابراین طبقه متوسط جدید با استفاده از منابع سیاسی همچون احزاب و تشکل‌های سیاسی، ظرفیت شخصیت‌های اثرگذار، ظرفیت گفتارهای سیاسی (حقوق شهروندی و آزادی)، ظرفیت معضلات سیاسی (تحریم، جنگ، فساد، تمرکزگرایی)، استفاده از منابع فرهنگی (ظرفیت‌های دانشگاهی)، ظرفیت‌های اجتماعی (رسانه‌های همگانی دیداری و شنیداری، قومی، هنری، ورزشی) استفاده نمود که منجر به نتیجه انتخابات یازدهم و دوازدهم ریاست جمهوری گردید به عبارتی از تمام سرمایه‌های اجتماعی و بسیج منابع (مادی، ایدئولوژیک، انسانی) وارد مشارکت انتخاباتی گردید و با هدایت و مرجعیت توانست، طبقه فرودست و فرادست را در جهت تعادل سیاسی سوق دهد. طبقه متوسط جدید، دولت را به ترمیم اعتماد اجتماعی، رفع تحریم‌ها و تنش‌زدایی در حیطه سیاست خارجی تشویق نمود، اما با وجود تلاش طبقه متوسط جدید در بسیج منابع و مشارکت در امر سیاسی، هنوز نتوانسته است که نقش پررنگی را در بدنه دولت‌ها بازی نماید

نتیجه‌گیری

مروری بر وقایع سیاسی- اجتماعی در دو دهه اخیر ایران (۱۳۷۶-۱۳۹۶) نشان می‌دهد که میان نظام سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه‌ای معناداری وجود دارد به این معنی که مشارکت سیاسی وسیع، مشروعیت نظام سیاسی را در پی خواهد داشت. روند تحولات سیاسی- اجتماعی ایران در این دوره تاریخی نشان داده است که طبقه متوسط جدید دین‌گرا، نقش مهمی در مشارکت سیاسی و ازجمله مشارکت انتخاباتی داشته است. این طبقه نوظهور تلاش نموده است که در قالب گفتارهای سیاسی اصلاح‌طلبی، اصول‌گرایی، اعتدال‌گرایی که هریک به‌نوعی وابسته به طبقه متوسط جدید بوده‌اند جایگاه خود را در عرصه‌های مختلف سیاسی اجتماعی تثبیت نمایند. و با هدایت‌گری اجتماعی و با شاخص‌هایی چون جامعه مدنی، آزادی- دموکراسی، توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی، عدالت‌خواهی، نقش پررنگی را در مشارکت انتخاباتی ایفا نمایند. مقاله حاضر با استفاده از مدل نظریه نوسازی، توسعه و نوسازی را عامل تحرک اجتماعی و مشارکت شهروندان در سرنوشت سیاسی اجتماعی آنان دانسته که با رقابت کنترل‌شده در جهت رسیدن به قدرت سیاسی تلاش می‌نموده و طبقات فرودست و فرادست را در جهت رسیدن به منافع خود بسیج سیاسی نماید؛ بنابراین نظریه

نوسازی به رابطه نوسازی اقتصادی و دموکراسی سیاسی می‌پردازد و به‌عنوان یک نظریه عام، توسعه اقتصادی را موجب رشد شهرنشینی، رشد باسوادی، تقویت رسانه‌های جمعی و تلطیف منازعات سیاسی می‌داند. این نظریه باور دارد که تحولات ناشی از نوسازی، موجب بلوغ فکری و تقویت طبقه متوسط جدید می‌گردد و نقشان را در مشارکت سیاسی پررنگ می‌کند. از آنجاکه مشارکت سیاسی - انتخاباتی در دو دهه اخیر (۱۳۷۶-۱۳۹۶) موضوعی مرتبط با نظام سیاسی بوده است؛ بنابراین طبقه متوسط جدید به‌عنوان هدایتگر، بسیج‌گر سیاسی، در جابجایی قدرت از دولتی به دولت دیگر نقش اساسی را بازی نموده است. به عبارت دیگر، مهم‌ترین گروه نوساز در جامعه ایران تلقی می‌شود که تحقق مشارکت سیاسی را ممکن می‌سازد و در بافت اجتماعی ایران، جهت‌گیری جدید فکری و اثرگذاری خود را نشان می‌دهد. در سال‌های منتهی به خرداد ۱۳۷۶ و در دوره دولت سازندگی، جایگاه فن‌سالارهای فن‌سالار تقویت گردید، زیرساخت‌های آموزشی و بوروکراتیک بهبود یافت و تحرک اجتماعی قوت گرفت. که پیامدهای آن، رشد آموزش عالی، رشد رسانه‌ای، پیدایش احزاب و نهادهای مدنی در عرصه عمومی بود گسترش زمینه‌های دموکراسی توسط طبقه متوسط جدید باعث رقابت و مشارکت سیاسی گردید که خاستگاه اصلی آن دانشگاه و روشنفکران دینی بودند که از طریق رسانه‌ها و ابزارهای همگانی به نشر آن اقدام نمودند؛ بنابراین اصلاح‌گری سیاسی و برآمده از طبقه متوسط جدید، افکار عمومی را در سال ۱۳۷۶ به سمت گفتار سیاسی توسعه‌گرای سیاست محور هدایت نمود و در پی بهبود خواهی سیاسی با روش ملایم و مسالمت‌آمیز بود. به عبارت دیگر، شعار این طبقه دین‌گرا و اصلاح‌گر (جمهوریت سیاسی، حقوق شهروندی، خوانش ملایم از دین، و تساهل) استوار بود.

با انفعال طبقه متوسط جدید، ناشی از عدم توزیع قدرت اجتماعی و سیاسی در بدنه دولت، فاصله طبقاتی فرادست و فرودست، تشنیت آراء، سبب رخدادی دیگر در سپهر سیاسی ایران و روی کار آمدن دولت اصول‌گرایی شد. دولت برآمده از این گفتار سیاسی، در روند ادامه کاری خود، با مشکلات اقتصادی داخلی و تحریم‌های بین‌المللی مواجه گردید که راه را برای تلاش دوباره اصلاح‌گرهای اجتماعی باز نمود؛ بنابراین، طبقه متوسط جدید نواندیش به همراه محافظه‌کاران اصول‌گرا، جهت پرون‌رفت از بحران‌های به وجود آمده، به همراه طبقه فرودست به یک تبانی سیاسی و یا ائتلاف سیاسی رسیدند و گفتار تعادل سیاسی را خلق نمودند.

کتاب‌نامه

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). ایران بین دو انقلاب، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۲. ازغندی و حسام قاضی (۱۳۹۲). «انتخابات ۸۸ امتیازدهی طبقه متوسط جدید و نقش آن در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۶، شماره ۲۲، زمستان ۳.
۳. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نشر قومس.
۴. -----، ----- (۱۳۸۴). روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: نشر قومس.
۵. آشوری، داریوش (۱۳۷۳). اصلاح‌طلبی دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصلاحات و مکتب‌های سیاسی) تهران: انتشار مروارید.
۶. امیری جهاندار (۱۳۸۶). اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و پدرخوانده، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۹). طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰)، تهران: آگاه.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۸۲). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نگاه معاصر.
۹. بشیریه، حسین (۱۳۷۴). عقل در سیاست، تهران: نشر نگاه معاصر.
۱۰. بیات، آصف (۱۳۷۹). سیاست‌های خیابانی، جنبش‌های تهی‌دستان در ایران، ترجمه اسداله نبوی، تهران: شیرازه.
۱۱. تاجیک محمدرضا (۱۳۷۹). جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران: نشر نی.
۱۲. خانیکی، هادی (۱۳۹۲). «اعتدال چیست؟» مجله تونامه، سال چهارم، ش ۳۰-۸۱، دفتر مطالعات وزارت کشور، تحزب و توسعه.
۱۳. سریع القلم، محمود (۱۳۹۳). «نظریه اعتدال»، مجله مهرنامه، سال ۴، ش ۳۰، ۸۲-۶۵.
۱۴. عراقی، غلامرضا (۱۳۸۶). «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در دوره پس از انقلاب»، فصلنامه علوم سیاسی، س ۱۰، ش ۳۸ تابستان.

۱۵. فوری یحیی - رمضانی، ملیحه (۱۳۸۸). «طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب و چشم‌انداز آینده آن در تحولات سیاسی»، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
۱۶. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۹). «دیگ درهم‌جوش فرهنگ‌ها، از زاده شدن طبقه متوسط در تهران تا چالش‌های آن‌ها با دیوان‌سالاری»، ماهنامه مهرنامه، خرداد فیاض،.
۱۷. ابراهیم (۱۳۹۲). «سنتز اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی»، ماهنامه مهرنامه، سال ۴، ش ۳۰، ۶۶-۷۷.
۱۸. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد ۱۲، تهران: میزان.
۱۹. لیست، سیمور مارتین (۱۳۸۱). دایرة المعارف دموکراسی، ترجمه گروه مترجمان، به سرپرستی کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت خارجه، جلد یک.
۲۰. معین، محمد، دهخدا، عمید (۱۳۸۵): فرهنگ فارسی.
۲۱. مرکز آمار ایران (۱۳۸۶ - ۱۳۹۱ - ۱۳۹۵).
۲۲. موثق، احمد (۱۳۸۵). نوسازی و اصلاحات در ایران، تهران: قومس.
۲۳. مک‌لین، ایان (۱۳۸۶). فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران: میزان
۲۴. مطلبی، مسعود (۱۳۸۶). «نقش و کارکرد سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران» مجله جامعه‌شناختی، شماره ۸ زمستان.
۲۵. هانتینگتون، (۱۳۷۳). موج سوم در پایان سده بیستم، ترجمه شهسا، تهران: روزنه
26. ChEN. Jieand Lu. Chunlong(2011)
27. Democratization and the middle class in china: the middle class's Attitundes Toward Democracy Political Research quartery 64(3) 705-71978656
28. Lerner.D (1958)the passing of traditional society modernizing the niddl East New yorK free.press